

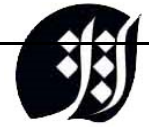
بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در ردیف چیزهایی که در باب تعلم و مقدمات تعلم آن احتمال حرمتی است و در کتب فقهی هم مطرح است بحث حفظ کتب ضلال است. عنوان کتاب‌های فقهی و مکاسب محرمه همین بیع و شراء و حفظ کتب ضلال است ولی اگر بخواهیم بحث را گسترش و توسعه بدهیم، تعلم کتب ضلال، حفظ آن، تعلیم و احیاناً نشر آن، همه این‌ها داخل در این بحث می‌شود و جای یک سؤال فقهی دارد. همه این‌ها به نحو بارزی با بحث‌های تعلیم و تعلم و باب تعلیم و تعلم ارتباط دارد، چون در این‌ها یا خود تعلم مورد سؤال قرار می‌گیرد که تعلم کتب ضلال و علمی که منشأ ضلالت می‌شود، چه حکمی دارد؟ و به تبع آن بحث حفظ، خرید و فروش، تعلیم، تعلم آن. همه این‌ها عناوین مختلفی است که با این بحث فقهی ارتباط دارد، همان‌طور که اوایل ورود در بحث کتاب تربیت یا کتاب تعلیم و تربیت عرض کردیم، نگاه ما در فقه بیشتر یک نگاه رفتارگرایی است، چون رفتارهایی که در مقام تعلیم و تعلم و تربیت صادر می‌شود را مورد توجه قرار می‌دهیم که یک شکل و نوعی از نگاه رفتاری است؛ رفتارهایی که با این بحث ارتباط دارد.

کتب ضلال

در عداد عناوینی که احتمال می‌دادیم علمی محرم باشد و تعلم آن اشکال داشته باشد، عنوانی داریم که می‌شود اینجا مطرح کرد، تعلم علوم و کتب ضلال است. البته بحث مصداقی آن که چه چیزی ضلال است؟ چه چیزی ضلال نیست؟ آیا ملاک قصد ضلال است یا بدون قصد، اگر انسان بداند که بر خواندن این کتاب ضلالتی مترتب می‌شود، یا احتمال بدهد، این‌ها سؤالات خیلی دقیق و جدی است که در این بحث مطرح است که نمی‌خواهیم به همه آن‌ها بپردازیم. پردازش ما روی نگاه کلی است، این بحث در مکاسب محرمه هم مطرح است.



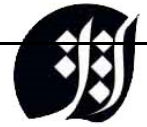
جایگاه بحث کتب ضلال

حفظ کتب ضلال اینجا این عنوان را دارد، همه آقایان بعد از بحث نجوم بحث ضلال را دارند، در مکاسب محرمه هم که مرحوم شیخ خیلی زیبا مطرح کرده است و به تبع ایشان در کتب دیگر این بحث مطرح شده است. بدون اینکه بخواهیم این بحث را بسط دهیم یک مرور اجمالی به ادله بحث می‌کنیم، طبق آنچه در مکاسب است. در مصباح الفقاهه آقای خوئی و معمول این کتاب‌ها هست یک نگاه کلی به آن می‌اندازیم تا نسبت آن را با بحث تعلم علوم پیدا کنیم و به بحث خودمان بپردازیم.

پس یک نگاه اجمالی به عنوانی که در فقه مطرح است که حفظ کتب ضلال باشد، خواهیم انداخت تا ببینیم چه ادله‌ای اقامه شده، چه ملاک‌هایی وجود دارد؟ بعد برگردیم به بحث اصلی که تعلم کتب ضلال و علمی که ضلالت می‌آورد چه حکمی دارد؟ آیا به عنوان اولی اشکال دارد، یا دلیل خاصی نیست و باید ببینیم عناوین کلی چه اقتضایی می‌کند؟ سؤال اصلی ما بحث تعلم است و طبعاً تعلیم آن‌ها از یک جهت خاصی که بعدها به آن می‌پردازیم، مورد سؤال ما است.

مباحثی که در حفظ کتب ضلال و خرید و فروش و نگهداری از آن‌ها مطرح شده است به آن‌ها بپردازیم تا ملاکات و ادله‌ای را که می‌تواند دست ما را در بحث اصلی بگیرد، به دست آوریم.

می‌خواهیم ببینیم به عنوان کلی ادله‌ای که اینجا آمده می‌تواند نسبتی با تعلم علوم ضاله پیدا بکند یا نه؟ به دلیل این‌که آن‌ها بخصوص در روایات خاصه‌ای وارد بوده است، این‌ها جدا شده است. این یک عنوان عامی است. در مکاسب به اقوال هم که مراجعه بکنید، از قدیم مطرح بوده و از اجماع‌های معتبری که در کتب اولیه اصول مطلقاً از معصومین است در آن‌ها به این شکل بحث طرح شده، با فاصله‌ای بحث کتب ضلال مطرح شده که خوب است. در وقایع تاریخی یک مقدار جای تأمل دارد که در کتاب‌های فقهی به این نپرداخته‌اند. اگر در نوع برخوردی که با کتب



ضلال می‌شده فحص تاریخی بشود، شاید یک مقدار بحث روشن‌تر بشود، برای خود من هم این سؤال است و خیلی روشن نیست.

مفهوم کتب ضلال

ادله‌ای که برای حرمت حفظ کتب و جوب اعدام آن‌ها ذکر شده است - که باید این کتاب را از بین برد - عرض می‌کنم. البته در مکاسب هم که رجوع بکنید، در حفظ کتب ضلال که دو معنا ذکر شده است:

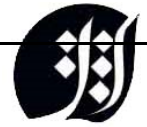
- یکی حفظ «عن ظهر الغیب»، یعنی اینکه انسان یاد بگیرد و بفهمد و آن را حفظ بکند؛
- یکی حفظ فیزیکی است که کتاب را در کتاب‌خانه یا جایی محفوظ بدارد و نگهداری کند.

مفهوم مدنظر

هر دو معنا در عناوین فقهی مطرح است؛ گاهی می‌گویند «حفظ عن ظهر الغیب» یا حفظ خارجی و عملی. این ادله تفکیک نشده است، بیشتر ناظر به حفظ فیزیکی است که نگهداری خارجی است، نگهداری در کتابخانه یا هر جای دیگری و نقطه مقابل آن حرمت حفظ و جوب اعدام، در کتاب‌های فقهی این تعبیر هم آمده که باید این را از بین برد. در حین پرداختن به ادله ملاحظه خواهید کرد که دلیل خاص با این عنوان چیزی نداریم.

پیشینه بحث

بحث دیگر این است که باید دید از نظر تاریخی کجا مطرح شده است. از مفتاح الکرامه و این‌ها نقل می‌کنند و نمی‌دانیم تا کلمات شیخ طوسی چه مقدار مطرح شده است، با یک فاصله متأخری مطرح شده و در کتب روایی از جمله در تهذیب، استبصار، من لایحضر و بعد هم در وسائل بابی تحت این عنوان است، کتب ضلال و حفظ و این‌ها مفتوح نشده است، به این عنوان تیزی وجود ندارد، این یک نکته است که به این عنوان و به این شکل کلی و عنوان اولی ما نهی روشنی نداریم، به جز ادله‌ای که می‌بینیم.



ادله مطرح شده برای حرمت حفظ و وجوب اعدام

ادله‌ای که برای حرمت حفظ و وجوب اعدام آن ذکر شده است؛

۱- اجماع

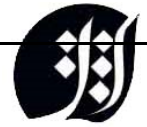
یک اجماع است که اینجا از اجماع‌های معتبر مطلقات از معصوم که مدرکی نباشد و محتمل المدرک نباشد، نداریم.

۲- عقل

دلیل بعدی حکم عقل است، حکم عقل به اینکه لازم است که ماده فساد را قطع کرد، عقل می‌گوید هر چه که موجب فساد شود و موجب گمراهی انسان شود، باید مقدمات آن را از بین برد تا اینکه فساد محقق نشود. ضلال هم که اینجا می‌گویند، شامل ضلالت اعتقادی و ضلالت اخلاقی می‌شود و انواع آنچه خروج از طریقه شرع است، همه را می‌گیرد، عقل می‌گوید که ماده فساد و ضلال را باید قلع کرد. این یک دلیل است که اقامه شده است و اگر فساد و ضلالت هم امر مهمی باشد، حتی اگر احتمال هم باشد، باید ماده فساد را قلع کرد و مانع از این شد که ضلالت حاصل شود. این حکم عقل به کتب ضلال و علوم ضاله و چیزهایی تطبیق داده می‌شود که اگر باشد بر آن فساد و ضلالتی مترتب می‌شود، باید آن را قلع کرد و از بین برد.

بررسی دلیل عقلی

این حکم عقل است که ادعا شده و البته حکم عقل به این کلیت و به این شکل مورد اشکال قرار گرفته است؛ و به عبارتی مورد خدشه واقع شده که ما اطلاقی در حکم عقل داشته باشیم که هر چه مقدمه فساد و ضلالت است به‌طور کلی باید آن را از بین برد، اطلاقی از این بیرون نمی‌آید که هر چه موجب ضلالت می‌شود در هر درجه‌ای از ضلالت و حتی اگر احتمالی هم باشد، باید از بین برد، چنین حکم عقلی کلی نیست. عقل می‌گوید که اگر جایی



مطمئن است که با بودن این، ضلالت مترتب می‌شود، فی‌الجمله درست است اما اینکه حتی اگر احتمال هم باشد، یا ضلالت از ضلالت‌های مهم نباشد، بازهم بگویید که مقدمات آن را از بین برد، یا در نگهداری، قصد این نیست که بخواهد ضلالتی حاصل شود، باز عقل به این حکم بکند که لازم است آن را از بین برد، اطلاق و کلیت این، محل شبهه است؛ به عبارت دیگر در پاره‌ای از موارد یعنی جایی که قصد اضلال باشد یا مطمئن است که ضلالت بر این کتاب مترتب می‌شود تا این حد بعید نیست دلیل حکم عقل تمام باشد؛ اما از این فراتر و با این قیود، بیش از اینکه عرض کردیم، چیزی از آن بیرون نمی‌آید. همان‌طور که آقای خوئی دارد از این استفاده نمی‌شود که باید این کتاب را اعدام کرد، یا محو کرد. در همین حداقلی هم که عقل حکم می‌کند، باید کاری کرد که در معرض کسانی که می‌تواند در ضلالت آن‌ها تأثیر بگذارد، قرار نگیرد اعدام کتاب و این‌ها چیزی از آن بیرون نمی‌آید که بعضی فقها تعبیر دارند.

نکات بحث

پس اینجا دو نکته است:

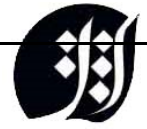
۱- یکی حکم عقل یعنی جایی که مطمئن باشیم ضلالت روشنی بر یک چیزی مترتب بشود، درست است و این حکم عقل فی‌الجمله تام است؛ نکته اول این است که در جایی باشد که اطمینان به این باشد که حفظ من به ضلالت خودم یا دیگری مترتب می‌شود یا اگر احتمال در یک امور خیلی مهم باشد.

س؟

جواب: استثنا که می‌گوییم، در حکم عقل تخصیص روا نیست، تخصص است یعنی ما حکم عقل را محدود می‌کنیم تا ببینیم که در کجا است و چه چیزی از آن درمی‌آید.

س؟

جواب: در احکام عقلیه تخصیص معقول نیست، محال است در بدایه و نهاییه هم هست.



یک نکته اینکه؛ حدود قضیه را روشن می‌کنیم، یعنی می‌خواهیم بگوییم فی‌الجمله حکم درست است، اما از نظر موضوعی حکم در جایی است که اطمینان به ترتب ضلالت باشد.

۲- نکته دوم هم این است که از این حکم عقل اعدام کتاب یا آتش زدن و این‌ها بیرون نمی‌آید، عقل می‌گوید باید کاری کرد که منجر به آن نشود، حکم عقل بیش از این نیست.

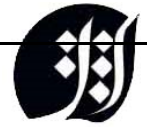
حکم عقل این است که جایی که مطمئن است در کتابی، فیلمی، نواری، عنوان کتاب خصوصیتی ندارد، هر چه موجب باشد حکم عقل این دو قید را دارد؛

- یکی اینکه مطمئن باشد که به آنجا منجر می‌شود صرف احتمال کافی نیست، مگر در جاهای خیلی مهم. این یک.

- یکی هم این نکته که اعدام یا غیر اعدام در حکم عقل نیست، باید کاری کرد که به آنجا منجر نشود؛ جایی که مطمئن هستید بچه این کتاب را می‌خواند و گمراه می‌شود، باید جلوی آن تأثیر را گرفت. گاهی باید آن را اعدام بکنند، گاهی هم به این است که در مخزنی نگه دارد. این‌ها مصادیق است که نوع برخورد و شیوه در حکم عقل تعیین نشده است و این وابسته به تشخیص‌های موضوعی است که عقل انسان و کارشناسی انسان در جاهای مختلف نشان می‌دهد. این حکم عقل است. جوابی هم که داده شده است آقای خوئی و این‌ها به این شکل با این قضیه برخورد نکردند، می‌گویند، اعدامی از این حکم عقل بیرون نمی‌آید و درست این است که انسان دقیق همه جوانب را بسنجد و بگوید.

ما یک حکم عقلی داریم منتها حکم عقل به عنوان اولی نمی‌گوید اعدام کتب ضلال واجب و حفظ آن‌ها حرام است؛ عقل می‌گوید آنچه منشأ فساد روشنی شود و اطمینان داشته باشیم که مقدمیتی برای یک فساد دارد، باید این مقدمه را منع کرد این یک تحلیل بود.

اگر بخواهیم تحلیل دقیق‌تری ارائه دهیم، حکم عقل از باب همان بحث مقدمیت است باز به آنجا می‌کشیم، این ادق از آن است، حکم عقل می‌گوید که ضلالت و انحراف از طریق حق اشکال دارد و نباید انسان خود یا



دیگری را در ضلالت بیندازد. منتها در مقدمات عقل می‌گوید که -طبق همان قاعده کلی که در مقدمه گفتیم- اگر مقدمه تولیدی باشد مقدمه‌ای که آن امر بر او مترتب می‌شود، می‌گوید جلوی تحقق مقدمه‌ای که ضلالت بیاورد را باید گرفت. این مقدمه هر چه باشد، کتاب و غیر کتاب ندارد، چطور باید جلوی آن را گرفت؟ عقل هیچ حرفی در این مورد ندارد.

جمع بندی

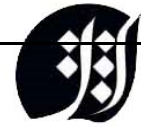
با این دو نوع تحلیلی که انجام دادیم نهایتاً به اینجا می‌رسیم که عقل یک حرف اصلی و دریافت مستقلى دارد که انسان باید فکر، منش و شخصیت زندگی خود را روی طریق صحیح تنظیم کند، آنچه ما را از این طریق صحیح اخراج می‌کند، مقدمه خروج از این است، این‌ها اشکال دارد، مقدمیت آن باید مقدمیت تولیدی باشد و نوع منع از این مقدمه هم در عقل چیز خاصی نیست هر طوری به بحث مقدمیت برمی‌گردد و این خصوصیات همه الغاء می‌شود. به تعبیر آقای مکارم در مکاسب محرمة، می‌گوید اینجا عنوان کتاب خصوصیتی ندارد هر چه باشد، فیلم، تلویزیون، همه همین‌طور است، آنچه مقدمیت برای ضلالت اعتقادی و اخلاقی دارد و مقدمیت آن‌هم تولیدی است باید منع شود، اینکه در مخزنی نگه دارد، در دسترس کسی که در مظان این هست، قرار نگیرد. یا از خانه بیرون ببرد.

ادامه نکات بحث عقلی

چند نکته گذاشته بودیم آخر بگوییم:

نکته اول

یکی را همین‌جا می‌گوییم، ما وقتی که حکم عقل را تحلیل کردیم به بحث مقدمیت برگشت؛ در مقدمیت حرام هم مقدمه تولیدی، (آنچه منجر به فساد و ضلالت بشود) حرام است و منع از آن واجب است. این منع شیوه‌های متفاوتی دارد، یک شیوه این است که از بین ببرد، یکی این است که در مخزن نگه دارد، یا به شکل دیگری در دسترس قرار

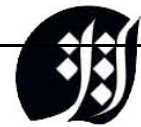


ندهد، یک شیوه هم این است که جواب آن هم همراه آن باشد، وجود این عیبی ندارد ولی متصل به جوابی است که می‌داند جلوی تأثیر آن را می‌گیرد، یعنی برحسب یک اطمینان عقلایی همراه آن جوابی هست که جلوی تأثیر را می‌گیرد. نکته‌ای که می‌خواستم بگویم، جای آن اینجا بود.

نکته‌ای که در عصر ما مهم است باید بر این بیفزاییم، یعنی اگر در یک زمانی باشد که نهایتاً عقل می‌فهمد که منع تأثیر نمی‌گذارد یا حتی این منع‌ها موجب حرص‌های بیشتری می‌شود، اینجا شاید عقل بگوید که بهترین شیوه این است که منع نکنید، مگر اینکه در خود مقدمه حرامی باشد که حرف دیگری است؛ به عبارت دیگر ما از اساس که بخواهیم بگوییم این حکم عقل به قلع ماده فساد و مایوجب الفساد همان حکم عقل به حرمت مقدمه حرام است، این حکم عقل به حرمت مقدمه حرام که همان فساد و ضلال باشد دو قید داشت؛ در دو جا مقدمه حرام بود، یکی جایی بود که در خود مقدمه حرامی باشد، مثل فیلمی که می‌بیند که در خود دیدن فیلم تهییج شهوانی است این همزمان است و مقدمه و ذی‌المقدمه از لحاظ زمانی جدا نیست در خود نگاه کردن به فیلم، نگاه به نامحرم است که از باب این است که همراه با حرام باشد. تولیدی هم جایی است که آدم مطمئن است که این به آنجا منجر می‌شود که اینجا هم باید جلوی آن را بگیریم، منتها گرفتن جلوی این مقدمه تولیدی در صورتی که در مقدمه حرام نفسی نباشد، شیوه‌ها در عقل تعیین شده نیست، یک وقتی در مخزن نگه‌داشتن است، یک وقتی مانع آمدن فرد به اینجا شدن است، یک وقتی است که همراه آن جواب بدهد و این با تغییر و تحول زمان متحول است.

کتاب خصوصیتی ندارد ضلالت و فحشاء اعم از فساد است. نکته دیگر این است که تعلم آن هم همین حکم دارد؛ اینکه یاد بگیرد، کتاب را بخواند، یا فلان مکتب را یاد بگیرد، همین‌طور است، از باب منع از فساد و ضلالت باید این مقدمه را منع بکنیم، اینکه مقدمه را از لحاظ فیزیکی منع بکنیم یا اثر آن را بگیریم هست ولی جواب همراه آن هست، تحلیل درستی است که اینجا وجود دارد. وقتی که می‌گوییم حفظ، تعلم، نشر، کتب ضلال؛

اولاً مقدمات را تعمیم دادیم، هر نوع چیزی که باشد کتاب هم در زمان ما به فیلم و غیر فیلم و همه ابزارهای دیگر تعمیم پیدا می‌کند، ضلال هم که اعم از اعتقادی و این‌ها است که در کتاب‌های فقهی هم داریم، اعتقادی و

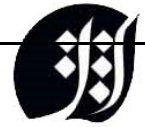


اخلاقی و این نوع دیدگاه‌ها باشد، اولین دلیلی که اقامه شد حکم عقل بود در حکم عقل می‌گوییم؛ حکم عقل به‌ضرورت قلع ماده فساد، این حکم عقل به دفع مقدمه حرام است - هیچ‌کس شک در این ندارد که فاسد شدن و ضلالت محرم است - این حکم عقل به دفع مقدمه حرام، می‌گفتیم که عقل یک حکم کلی به اینکه باید مقدمه حرام را رفع و دفع کرد ندارد، اصل این است که مقدمه حرام، حرام نیست. پس کی حرام می‌شود؟ اگر بخواهد تحلیل شود باید بگوییم که مقدمه حرام به ما هی هی حرام نیست مگر در جایی که استثنا دارد، استثنا هم این است که خود مقدمه حرام مشتمل بر محرم باشد، مشتمل بر حرام باشد، مثلاً وقتی فیلم می‌بیند، نمی‌شود گفت این مقدمه آن است، یا زن نامحرمی را ببیند یا در خود مقدمه حرام باشد یا آنجایی که تولیدی باشد؛ یعنی اطمینان باشد که این به آن منجر می‌شود. پس این حکم عقل به دفع مقدمه قلع فساد به دفع مقدمه حرام برمی‌گردد، دفع مقدمه حرام هم در مورد این استثنائات است، در این استثنا آنجایی که کتاب ضلال، فیلم ضلال، یا در خود دیدن حرام باشد نه اینکه مقدمه یک چیز دیگر باشد، مثل نگاه به نامحرم، یا اگر عکس شناخته‌شده‌ای باشد، حرام است؛ نمی‌شود گفت این مقدمه است. اینکه مشتمل بر حرام باشد استثناء منقطع است مقدمه نیست، بلکه خود آن حرام است. یا تولیدی باشد، تولیدی هم که شد تا اینجا گفته بودیم.

آنچه می‌خواهیم بگوییم این است که حکم عقل به‌ضرورت قلع ماده فساد که فقها آورده‌اند، بازگشت آن به این تحلیل و به اینجا برمی‌گردد که توضیح دادیم.

نکته دوم

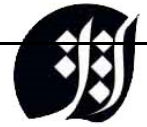
نکته بعدی هم این است که در دفع مقدمه حرام عقل عنوان ویژه و خاصی ندارد، یک حکم عقلی است البته حکم شرعی هم نیست که احتمالاً شرع هم آن را قبول داشته باشد؛ که بعد بحث می‌کنیم - به عبارت دیگر عقل نمی‌گوید مقدمه را بخصوص نفی و دفع بکن، عقل می‌گوید باید مقدمیت را از آن بگیرد. سر مهم قضیه این است که آنچه عقل در دفع مقدمه حرام می‌گوید خود فعل مقدمه که حرام نیست، شق اول نیست که حرمتی داشته باشد، ذاتاً امر مباحی است. آنچه عقل می‌گوید این است که مقدمیت آن را در صورتی که تولیدی باشد بگیرد، شیوه‌های گرفتن



مقدمیت متفاوت است یک وقتی گرفتن مقدمیت به زوال ذات مقدمه است، باید کتاب را بسوزاند، یک وقتی است که به سلب مقدمیت از آن است، کتاب هست ولی در دسترس قرار نمی دهد، یا مانع از این می شود که کتاب را ببیند. یا اگر این ها مقدور نیست یا مؤثر نیست یا در درازمدت اثری ندارد، همراه آن جواب را می نویسد و هزار راه دیگر، الآن این را می گوئیم ممکن است در آینده شیوه های دیگری مطرح بشود آن ها همه بحث شیوه هاست، تحولاتی که قرار است در عالم پیدا شود در دست ما نیست. عقل این را می فهمد که در صورت تولیدی بودن باید مقدمیت را از او گرفت، کار به ادله خاصه نداریم. اگر به عنوان کلی بگیریم حفظ و تعلم در مورد کتب ضلال عنوان خاصی ندارد، به جز عنوان مقدمیت حرام آنچه در حکم عقل است، همین است که به مقدمیت برمی گردد؛ مقدمیت هم کلی حرام نیست، مگر اینکه این حالتها را داشته باشد.

نکته سوم

سوم هم این است که در حالت تولیدی هم مقدمیت آن را گرفت؛ سلب مقدمیت به طرق گوناگونی که در عمود زمان ممکن است متغیر و متحول باشد، آنچه عقل ما در اینجا می فهمد این است. نکته آخر این است که این حکم عقل در نفی مقدمه و قلع ماده فساد که گفته شد تا به حال در مقدمه می گفتیم؛ مقدمه تولیدی باشد، تولیدی هم یعنی اطمینان به این که با آنجا ارتباط دارد، یک نوع تولیدی که می گفتیم این است که واسطه علم و اراده نمی خورد، یک نوع هم این است که اگر واسطه هم می خورد، اطمینان به این است که آن بر آن مترتب می شود در پاره ای از موارد ممکن است عقل از باب احتیاط حتی احتمال آن را هم منشأ اثر قائل شود. مثلاً خواندن این کتاب باعث این می شود که اساس توحید از ذهن کسی برگردد یعنی در چنین اموری باشد. برحسب اهمیت محتمل گاهی ممکن است که عقل احتمال مقدمه حرام هم بگوید که شما جلوی احتمال آن را هم بگیرید این در بحث های قبلی نبود؛ بنابراین مقدمه حرام یا تولیدی است؛ تولیدی که می گوئیم یا این است که بلا واسطه است مثلاً از بالا افتادن که بدون اراده بر آن مترتب می شود، یا بدون اراده نیست ولی اطمینان داریم که به آن منجر می شود، عرفاً و عادتاً نمی شود جلوی اراده را گرفت، یا این که اطمینان هم نیست ولی محتمل مهمی است که حتی احتمال آن هم باشد عقل می گوید



باید جلوی مقدمه را گرفت، این هم در بعضی از موارد داریم، حداقل در توحید و معاد و یک سری پایه‌های اصلی بعید نیست که عقل یک حکم دفع مقدمه احتیاطی فراتر از تولیدی هم داشته باشد که این مورد سوم از موارد می‌شود. مقدمه حرام باشد، تولیدی باشد با دو شقی که دارد، یا حتی مقدمه‌ای که احتمالی است در جاهایی که محتمل مهم دارد این را بر آن قاعده قبلی بیفزایید

موارد حرمت مقدمه حرام

اگر بخواهیم حکم عقل را در باب مقدمه حرام بگوییم باید بگوییم مقدمه حرام، حرام نیست مگر در چهار مورد؛

۱- یکی آنجا که در خود مقدمه حرام باشد،

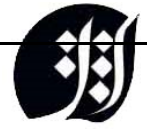
۲- اینکه مقدمه تولیدی عقلی باشد، یعنی بین مقدمه و ذی‌المقدمه دیگر اراده فاصله نیست،

۳- آنجایی که مقدمه تولیدی عرفی و عادی و غالبی و عقلائی است،

۴- آنجایی که مقدمه تولیدی احتمالی است.

این سه نوع تولیدی است منتها تولیدی احتمالی در جایی است که محتمل مهمی است عقل می‌گوید که خیلی اهمیت دارد که ذهن بچه‌ها مثلاً در کودکی از توحید بازداشته شود بسیار مهم است این با اساس سعادت آن‌ها ارتباط دارد، اینجا احتمال هم می‌دهید جلوی آن را بگیرید، این چهار نوع است که یک نوع حرام است، سه نوع تولیدی است.

دفع ضرر محتمل حکم چهارم می‌شود، یعنی مقدمه تولیدی هم یک از مصادیق آن می‌شود، منتها این دفع ضرر محتمل در جاهای خاصی است. در اصول مطرح است و اطلاق ندارد در اعتقادات مهم و در جاهای خاصی است.



دلایل عقلی حرمت

۱- قلع ماده فساد

اولین قاعده عقلی که قلع ماده فساد است که خیلی تحلیل نشده که چه چیز از درون این دلیل بیرون می‌آید. این یک دلیل است که خیلی از حرف‌ها را ضمن این تحلیل گفتیم ادله‌ای باقی مانده که اشاره‌ای می‌کنیم.

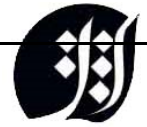
۲- اماته باطل

حفظ کتب ضلال یا تعلم آن موجب وهن حق و احیاء باطل و تشییع کلمه باطل می‌شود، درحالی‌که ما موظف هستیم که باطل را اماته بکنیم. در روایات دارد که اماته باطل و احیای حق، عظمت بخشیدن به حق وظیفه شما است. درحالی‌که حفظ و احیای کتب ضلال، وهن حق است و احیای باطل است تشییع کلمه باطل در برابر کلمه الله است. این دلیل دوم.

نکته اول: شناخت حق و باطل

این عناوین، عناوینی است که عقل می‌فهمد، در شرع هم آمده، احیای حق و ابطال باطل، اماته باطل، منتها عناوینی که در آیات و روایات آمده است، ارشاد به حکم و دریافت عقل است باید حق را احیا کرد، باطل را اماته کرد. بعد از اینکه معلوم شد این دین حق است و ارکان و عناصر و پایه‌های آن حق است، باید احیاء کرد و آن را گسترش داد و آنچه مقابل آن است، باید ابطال کرد، این‌ها باز ارشاد به دریافت عقل است، این یک و اینکه چه چیز موجب احیاء حق یا احیاء باطل می‌شود و چگونه می‌شود؟ باز بحث مصداقی است که به آن برمی‌گردد. این را جدا کردند به خاطر این‌که عناوین شرعی دارد، باید بگوییم این‌ها چیز جدایی نیست، این ارشاد به همان است که عقل می‌فهمد. همه حرف‌های قبلی اینجا تکرار می‌شود.

نکته دوم: اماته باطل و احیاء حق بر چه چیزی منطبق می‌شود؟

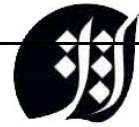


عقل می‌گوید احیای باطل بد است، اما ته حق حرام است، محرم است، اما اما ته باطل و احیاء حق بر چه چیزی منطبق می‌شود؟ ممکن است در زمان‌های مختلف متفاوت باشد، شیوه‌ها متفاوت است و ظاهراً وجهی ندارد که اولین بار که می‌بینم این کتاب ممکن است موجب ضلالت بشود، می‌گوییم باید از بین برد. اگر واقعاً این طور باشد، یعنی نفس بقاء کتاب موجب اضلال باشد. ولی اگر شیوه‌های دیگری داریم، این موجب اسراف هم می‌شود، چون ممکن است فواید خوبی هم بر این مترتب بشود، آن وقت اشکال دارد.

نکته سوم: عدم تعیین شیوه‌ها و روشها

نکته سوم این است که این شیوه‌هایی هم که عقل دارد یا در ذیل عنوان‌های شرعی می‌آید که باید حق را احیاء کرد، باطل را اما ته کرد، ماده فساد را قلع کرد، مقدمه حرام را قطع و دفع کرد و رفع فساد کرد، این عناوینی که عقلی است و شرع هم دارد، شیوه‌ها متنوع است ولی همیشه این طور نیست که شیوه‌ها عرضی هم باشد. این نکته دیگری است که توجه داشته باشید.

گفتیم این مصداق‌های احیای حق و اما ته باطل یا قلع ماده فساد در حکم عقل یا در همین عناوین شرعی فقط عنوان کلی است شیوه‌ها و روش‌ها و نوع آن تعیین نشده است، این شیوه‌ها گاهی است که در عرض هم است که در این صورت ما تخییر داریم، گاهی شیوه‌های طولی است از جمله اعدام که شیوه طولی است، اینکه من این را از بین ببرم با توجه به اینکه گاهی می‌تواند منفعت خوبی - مثلاً در جواب دادن - بر این مترتب بشود چون منفعت محله ای دارد از بین بردن آن نوعی حرمت دارد و لذا نمی‌توانیم بگوییم شیوه اعدام با شیوه‌ای که در مخزنی نگه‌داریم، یا حداقل در سنین کودکی و نوجوانی نگذاریم به‌سادگی در دسترس آنها قرار بگیرد، با شیوه‌ای که جواب دهیم، نمی‌شود گفت این‌ها همه در عرض هم هستند؛ ممکن است تا راه برای شیوه‌های دیگر باشد به‌کارگیری این شیوه درست نباشد کما اینکه همین طور هم هست، از بین بردن با توجه به اینکه می‌تواند منافی داشته باشد درست نیست مگر اینکه راهی جز از بین بردن نداشته باشیم.



نکته چهارم: روش‌ها عرضی و طولی‌اند

این نکته هم هست که در هر دو دلیل ضمن اینکه شیوه‌ها و روش‌ها تعیین نشده است باید توجه داشته باشیم که روش‌ها گاهی عرضی هستند و لذا ما مخیر هستیم، ولی گاهی روش‌ها طولی هستند و باید سلسله‌مراتب را طی بکنیم

نکته پنجم: مدنظر قرار دادن تفاوت سنین

نکته بعدی هم این است که از نظر سنین و این‌ها هم فرق می‌کند که در خود روایات هم هست بحث‌های شیوه‌ای و روشی است که ممکن است از نظر تجربه علمی بداند که شکل‌گیری اولیه بچه اینکه از این نوع مسائل دور باشد خیلی در سلامت روحی او مؤثر است و اگر احراز بکنیم که این تأثیر را دارد، اینجا هم وظیفه‌ای است که باید به آن عمل کرد.

شارع می‌گوید باطل را امانه بکن، یا وضع بکن، دفع منکر بکن یا امانه بکن، این واژه‌ها واژه‌های قشنگ‌تری است که به مقصود ما اوفی است و بهتر می‌رساند تا اعدام که ظهور در یک کار فیزیکی دارد. یک مورد در کتب نجوم داریم که احرق دارد که باید به آن برسیم و ببینیم چه می‌شود، این دو تا دلیل است که روح آن به یکجا برمی‌گردد و ۳ و ۴ نکته عمده در آن بود که عرض کردیم.

علاوه بر این دو دلیل که عقلی است یا عنوان‌های کلی شرعی است و جواب آن‌هم داده شده است و تحلیل روشنی از آن به دست آمد، آیات و روایاتی هم به آن استشهاد شده است که آن‌ها را هم باید بررسی بکنیم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار.